



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۲ آبان ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۷ - مسأله اول: نظر به زنان ذمی - ادله جواز نظر - دلیل دوم: روایات -

مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۳

جمع‌بندی روایت پنجم - شروط جواز نظر به زنان ذمی - شرط اول و دوم و بررسی آنها

جلسه: ۲۸

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### جمع‌بندی روایت پنجم

در مسأله اول از دو مسأله‌ای که در مسأله ۲۷ تحریر مطرح شده بود، اکثر مطالب مورد بررسی قرار گرفت. تنها یک نکته را عرض کنم، البته در اصل حکم، و الا شروط و محدوده جواز باقی مانده است. نتیجه کلی این شد که بالاخره نظر به زنان ذمی بلکه مطلق کفار - همانطور که در متن تحریر آمده و مرحوم سید در عروه هم فرموده - جایز است و علتی که برای این حکم می‌توانیم ذکر کنیم در مورد زنان ذمی، همین مسأله عدم الانتهاء بالنهی است که در روایت هم آمده «لأنهن اذا نهین لاینتهین»، و البته خلافاً لصاحب الجواهر که این را در محدوده حرج قرار داده‌اند و طبق بیان ایشان یک مقدمه مطویه‌ای وجود دارد به این نحو که بگوییم اینها از طرفی اگر نهی شوند از این نهی اثر نمی‌پذیرند و از طرف دیگر اگر بخواهیم در کوچه و خیابان از نظر به اینها اجتناب کنیم این موجب عسر و حرج می‌شود، پس جواز نظر ثابت می‌شود. ما این را رد کردیم و به نظر ما مسأله عسر و حرج در اینجا نقشی ندارد. «انهن اذا نهین لاینتهین» معنایش آن است که چون اینها این حکم الهی را گردن نمی‌گیرند و نهی را نمی‌پذیرند، لذا احترام ندارند. بر همین اساس گفتیم این دو به هم قابل بازگشت است. این را از این جهت در جمع‌بندی عرض می‌کنم چون با این مسأله در مورد زنان بادیه‌نشین هم کار داریم و در مورد زنانی که حتی بادیه‌نشین نیستند و مسلمان هستند و این خصوصیت را دارند؛ مثل این وضعی که الان وجود دارد. بالاخره علت جواز نظر، عدم الانتهاء بالنهی است و این عدم الانتهاء بالنهی موجب می‌شود که بگوییم لاحرمه لهن. یعنی در حقیقت این دو به هم مرتبط هستند، وقتی کسی نهی از کشف رأس و وجه می‌شود و او گوش نمی‌دهد، در حقیقت کأن خودش احترام را از خودش سلب کرده است. لذا حرمت نظر نسبت به نساء، اینجا منتفی می‌شود؛ آن عموم کنار می‌رود و حکم به جواز می‌شود.

به علاوه یک مشکلی که سخن صاحب جواهر دارد این است که واقعاً اگر بخواهیم این را محدود به دایره حرج کنیم، ممکن است دایره حکم خیلی مضیق شود و این با ظاهر روایت سازگار نیست. «لأنهن اذا نهین لاینتهین» ظهور در آن دارد که این علت جواز است و اساساً کاری به مسأله حرج ندارد؛ اگر مطلب آن طوری است که صاحب جواهر می‌فرماید، اینجا مسأله باید دایرمدار حرج شود. اینکه این روایت با این لسان می‌فرماید لا بأس بالنظر الی رءوس نساء اهل الذمة یا شعور نساء اهل الذمة، کأن دارد یک حکم کلی و عام را بیان می‌کند، این صرفاً ناظر به مواردی نیست که کسی در خیابان برود و نگاهش به زنان ذمی بیفتد در حالی که حجاب ندارند، بعید است که ناظر به آن مورد باشد. لذا می‌توانیم بگوییم این حکم به نحو عام جواز نظر در مورد زنان ذمی را ثابت می‌کند و «اذا نهین لاینتهین» یا عدم الحرمة چه بسا اینها قابل بازگشت به یکدیگر باشند و هم

روایت سکونی و هم روایت عباد بن صهیب در حقیقت یک امر را بیان می‌کنند، و دیگر مشکلی هم بین این دو روایت نیست که بخواهیم بگوییم یکی از این دو روایت نسبت به دیگری جنبه تقیید دارد و مثلاً یکی مطلق است و دیگری مقید آن محسوب می‌شود. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، این در حقیقت می‌خواهد بگوید که چون نوع این زنان این چنین هستند و باورشان این است و اعتقادی به پوشش در این حد ندارند، لذا نظر به اینها جایز است و دیگر لازم نیست این مسأله همه جا مورد آزمایش و آزمون قرار گیرد که اول ما اینها را نهی کنیم و اگر انتها نداشتند نظر به آنها جایز باشد.

بله، نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه اگر زن ذمی بود که به طور متعارف عادت به پوشش داشت؛ یعنی فرض کنید یک زن ذمی مانند یک زن مسلمان خودش را می‌پوشاند، موهایش را هم می‌پوشاند، حالا اگر یک جایی این زن ذمی کشف رأس داشت می‌شود به او نگاه کرد؟ نه اینکه خودش را در معرض قرار دهد.

سؤال:

استاد: اگر ما این را برگردانیم به «اذا نهین لاینتهین» می‌گوییم لاحرمة لهن؛ چرا؟ چون اذا نهین لاینتهین ... کأن می‌گوییم مضمون روایت عباد بن صهیب با روایت سکونی یک چیز است و هر دو می‌گویند لا بأس بالنظر الی نساء الذمة. منتهی یکی وجه را عدم الحرمة قرار داده و دیگری عدم الانتهاء؛ اگر ما گفتیم عدم الحرمة به خاطر عدم الانتهاء است ... اینها لاحرمة لهن، یعنی خودشان این احترام را سلب می‌کنند؛ حالا اگر فرض کنید یک زن ذمی خودش عین مسلمانان حجاب دارد، یعنی انتها دارد، این می‌شود مثل آن که به مسلمانان ملحق شده است. ... ما یک تفسیری از عدم الحرمة می‌کنیم که مسأله‌ای که شما می‌گویید استفاده نمی‌شود ... آن دلیل اشکال دارد و آن را رد کردیم. ... اینکه احترام و حرمت ندارند فقط من ناحیه النظر است، نه اینکه مطلقاً حرمت ندارند. ... اینجا عرض می‌کنم که بنابر آنچه گفتیم ... ما به دیگران کاری نداریم که چه نتیجه‌ای گرفته‌اند ...

بنابر آنچه که گفتیم، نتیجه این است که اینها يجوز النظر الیهن، دلیلش هم عدم الحرمة یا عدم الانتهاء است؛ ریشه عدم الحرمة هم عدم الانتهاء است، آن هم به حسب غالب و نوع اینهاست. بنابراین لازم نیست مورد آزمون قرار بگیرند تا ببینیم آیا اینها انتها پیدا می‌کنند به نهی یا نه؛ باز یک ثمره و نتیجه این تفسیر از روایات، این است که اگر یک ذمی ولو برخلاف سایر زنان ذمی به طور کلی مثل مسلمانان حجاب داشته باشد، آیا می‌توان به او نگاه کرد؟ عرض کردیم بنابر تعلیلی که در روایت است، نه؛ چون در حقیقت انتها بالنهی دارد. بنابراین او حرمت را از خودش در این جهت سلب نکرده است؛ من با جهات دیگر کار ندارم. ... ذهن شما به این سمت رفته که عدم الحرمة در اینها مثل عدم حرمة الدواب است ... این قیود را ندارد و شما از خودتان اضافه نکنید.

اگر این ملاک را در اینجا در نظر بگیریم، آنگاه در مورد زنان غیر بادیه‌نشین که در شهرها هستند ولی همین ملاک در اینها وجود دارد که اذا نهین لاینتهین و خودشان سلب احترام از خودشان می‌کنند، طبق این بیان باید قائل به جواز نظر شویم، که این را بعداً عرض خواهیم کرد.

### شروط جواز نظر به زنان ذمی

اما بعد از بیان اصل حکم و شمول حکم جواز نظر نسبت به مطلق کافرات که گفتیم هم از تعلیل قابل استفاده است و هم از ذکر

علوج در این روایات قابل استفاده است، می‌رسیم به دو شرط این حکم. امام(ره) دو شرط برای جواز النظر ذکر کرده‌اند؛ همانطور که سید و دیگران هم همین کار را کرده‌اند. می‌فرماید: «يجوز النظر إلى نساء أهل الذمة بل مطلق الكفار مع عدم التلذذ و الريبة أعنى خوف الوقوع في الحرام»، این دو شرط را ذکر کرده‌اند؛ البته مرحوم حاج شیخ مؤسس محترم حوزه یک شرط سومی هم اضافه کرده و فرموده «و الاحوط أن لا يكون النظر مقصوداً أصلياً»، این غیر از تلذذ و ریهه است. یعنی می‌گوید علاوه بر اینکه این نظر نباید با لذت و ریهه باشد، شرط سوم این است که مقصود بالذات و مقصود اصلی نباشد. یعنی بی‌جهت نگاه نکنند؛ یعنی عند الحاجة و عند الضرورة و مثلاً موقع خرید و فروش، موقع صحبتی که لازم است می‌تواند نگاه کند. اما اگر نظر مقصود اصلی باشد، ولو لم یکن عن تلذذ و ریهه لایجوز. این شرط سومی است که مرحوم حاج شیخ در اینجا اضافه کرده‌اند. حالا باید ببینیم آیا این سه شرط در اینجا به چه دلیل ثابت است و آیا هر سه شرط مورد قبول است یا نه.

#### ۱. عدم تلذذ

راجع به شرط لذت بحثی نیست؛ این تقریباً روشن است و در گذشته هم درباره این بحث کردیم. یعنی اصل عدم جواز النظر مع التلذذ، ادله متعددی دارد و این ثابت شده است و نیازی به تکرار این نیست و ما این را به گذشته ارجاع می‌دهیم.

#### ۲. عدم ریهه

ریهه را هم در گذشته بحث کردیم؛ ریهه قطعاً غیر از تلذذ است و در این تردیدی نیست؛ نظر با تلذذ همان نظر با شهوت است. اما ریهه غیر از تلذذ است؛ در اینکه حقیقت ریهه چیست، تفصیلاً در گذشته درباره آن بحث کردیم. در مورد ریهه دو سه مطلب باید مورد توجه قرار گیرد؛ یکی اینکه حقیقت ریهه چیست؛ اساساً ریهه به چه چیزی می‌گویند. دوم، آیا نظر با ریهه حرام است یا نه، و دلیل آن چیست؛ چون در مستند آن بحث و اختلاف است. من در مورد خود ریهه ارجاع می‌دهم به مباحث گذشته که سابقاً به تفصیل چندین جلسه در این رابطه بحث کردیم. الان یک گزارش اجمالی و کوتاه می‌دهم.

خود امام(ره) در متن تحریر - همانطور که مرحوم سید هم فرموده - ریهه را به معنای خوف الوقوع فی الحرام گرفته است. این یعنی چه؟ خوف وقوع در حرام یا به تعبیر شهید ثانی در مسالک، خوف الفتنة. در کشف اللثام برای حرمت نظر سه چیز گفته است: ۱. ریهه، ۲. تلذذ، ۳. خوف الافتتان. یعنی خوف الفتنة را از ریهه جدا کرده است. اینجا عبارات مختلف است؛ عبارت کشف اللثام درباره ریهه این است: «و هی ما یخطر بالبال من النظر»، آن چیزی که از نگاه در ذهن نقش می‌بندد، خطور در ذهن. «دون التلذذ به»، یعنی در اینجا تلذذ و شهوت نیست. «و دون خوف الافتتان»، خوف افتتان نیست. ببینید چقدر اختلاف نظر است؛ یک عده می‌گویند ریهه عبارت از خوف الوقوع فی الحرام است؛ یک عده می‌گویند همان خوف الفتنة است؛ خوف الوقوع فی الحرام را به معنای خوف الوقوع فی الفتنة می‌دانند. باز یک عده بین خوف الوقوع فی الفتنة با ریهه فرق گذاشته‌اند. یک عده‌ای نسبت بین تلذذ و ریهه را عموم و خصوص مطلق می‌دانند و می‌گویند کل لذة ریهة ولی کل ریهة لم تکن بلذة. بعضی‌ها نسبت لذت و ریهه را عموم و خصوص من وجه می‌دانند و می‌گویند یک جاهایی لذت هست ولی ریهه نیست، یک جاهایی هم ریهه هست و لذت نیست. یا یک ماده اجتماع هم دارند. اینجا خیلی با هم اختلاف نظر دارند؛ ملاحظه فرمودید که کاشف اللثام ریهه را به معنای خطور در ذهن گرفته است؛ اینکه می‌گوید «ما یخطر بالبال من النظر»، یعنی صرف اینکه تصویر در ذهن نقش ببندد؛ بالاخره آدم هر چیزی می‌بیند یک تصویری در ذهن او می‌آید؛ یا اینکه الميل الی الوقوع فی الحرام مع المنظور الیه، یک خطور خاص است؛ یعنی اینکه در ذهنش نقش ببندد و میل پیدا کند با منظور الیه مرتکب حرام شود. این

حرام هم لزوماً زنا نیست، تقبیل الحرام داریم، لمس حرام داریم. اینها چیزهایی است که در اینجا وجود دارد. پس خطور به ذهن که از دیدن ایجاد می‌شود، لذا نگاه با ریه یعنی نگاهی که میل به وقوع حرام را با منظور الیه ایجاد کند و این‌کان عالماً بعدم وقوعه؛ یقین دارد که این حرام واقع نمی‌شود؛ این می‌شود نگاه با ریه. آن وقت احتمال دارد که میل به وقوع حرام با خصوص منظور الیه نباشد بلکه، ممکن است با دیگری باشد؛ یعنی یک نگاه ممکن است شرایطی را ایجاد کند که میل به مطلق وقوع در حرام را ایجاد کند و نه خصوص منظور الیه را. عرض کردم که چون قبلاً مفصل بحث کردیم، اینجا فقط دو نکته را می‌خواهم عرض کنم:

یکی اینکه ریه با تلذذ فرق دارد؛ نگاه با ریه، نگاه با شهوت نیست. حالا ممکن است با شهوت آمیخته شود؛ دو تا عنوان پیدا می‌کند. نگاه با ریه یعنی نگاهی که میل به وقوع حرام را نه با خصوص منظور الیه در انسان تقویت می‌کند. پس خوف الوقوع فی الحرام که در کلام امام (ره) آمده در واقع یعنی نگاه به گونه‌ای باشد که میل به ارتکاب حرام در انسان ایجاد کند بآی نحو کان، چه با منظور الیه و چه غیر منظور الیه.

البته اینجا بحث وجود دارد که این نگاه به چه دلیل حرام است. چون این میل حتی ممکن است بدون نظر هم در انسان ایجاد شود. میل به وقوع حرام بر اساس تخیلات و گمان در بشر پیش می‌آید. حال که معلوم شد ریه غیر از تلذذ است، یک شرطی غیر از شرط تلذذ است، می‌گوید نگاه به زنان ذمی بلکه مطلق کفار جایز است به شرط اینکه ۱. بدون لذت باشد، ۲. بدون ریه باشد؛ یعنی نگاهی نباشد که موجب ایجاد این میل در انسان شود.

#### **ادله حرمت نظر با ریه و بررسی آنها**

دلیل بر حرمت این نظر چیست؟ اینجا است که باید به طور کلی بحث شود. دیگر در اینجا فرقی بین ذمی و غیر ذمی نیست. دلیل بر حرمت این نظر چند چیز می‌تواند باشد.

#### **دلیل اول**

یکی آن دلیلی که مرحوم آقای خوئی ذکر کرده‌اند و ما قبلاً هم گفتیم، آیه ۵ تا ۷ سوره مؤمنون: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» می‌فرماید اینها کسانی هستند که نسبت به فروج خودشان حافظ هستند. معنای حفظ الشيء یعنی اهتمام به یک چیزی که این در خلاف مسیر خودش و آنچه که متوقع از آن است واقع نشود. طبیعتاً نگاه با ریه چون موجب می‌شود انسان در معرض زنا قرار گیرد و عورت و فرج را در معرض زنا قرار دهد، مشمول نهی است. در این آیه نهی شده از عدم حفظ الفرج و امر به حفظ الفرج شده و چون نظر مع الریبه، نظر به زنان مع الریبه انسان را در معرض زنا قرار می‌دهد، لذا نهی شده و خواسته‌اند از آن اجتناب شود.

#### **بررسی دلیل اول**

ما این دلیل را قبلاً بحث کردیم؛ واقع این است که این دلیل حرمت نفسی برای ریه ثابت نمی‌کند. بله، حفظ فروج از تعدی به آنها ثابت می‌شود اما اینکه مقدمات و زمینه‌ها هم حرام شود بدست نمی‌آید. اصل مسأله در رابطه با ریه این است که می‌خواهیم اثبات کنیم حرمت نفسی را. ظاهر کلمات آقایان و ادعاهای اینها، حرمت نفسی ریه است. ولی این دلیل حرمت نفسی را ثابت نمی‌کند. اگر فرض کنید این واقع شد و فرج خودش را هم حفظ کرد، مشمول این نهی است؟ با این آیه لزوم

حفظ الفرج ثابت می‌شود اما اینکه ممکن است یک کاری او را در معرض قرار دهد، آن را هم حرام کند از این آیه استفاده نمی‌شود.

## دلیل دوم

دلیل دیگری هم در اینجا ذکر کرده‌اند که آیه ۳۲ سوره احزاب است. می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»، زنان نباید با ناز و عشوه سخن بگویند چون موجب می‌شود در دل ناپاکان طمع بیفتد و آنها را به امور محرمة بکشاند. بر این اساس هر کاری که زمینه یک امر حرامی را فراهم کند، اشکال دارد. لذا نظری که انسان را در معرض انجام حرام قرار می‌دهد و ممکن است دل ناپاکان را به یک سمت و سویی ببرد، این جایز نیست.

## بررسی دلیل دوم

واقع مطلب این است که اولاً این تکلیفی است در خصوص زنان که خصوص صحبت کردن این چینی را برای آنها بعنوانه مورد تحریم قرار داده و وجه آن را هم ذکر کرده است. اما این در مورد نظر مع ربه نمی‌تواند اثبات حرمت نفسی کند. ما می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً حرمت نفسی برای نگاه با ربه ثابت است یا نه؛ این دلیل هم نمی‌تواند این را اثبات کند.

## حق در مسأله

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد حرمت نظر مع الریبة حرمت طریقی است و نه حرمت نفسی.

سؤال:

استاد: اگر شد، کشف از این می‌کند که این نظر هم حرام است ... اگر منجر به آن شد، ... ما نمی‌گوییم مطلقاً جایز است؛ می‌گوییم جایز است - یعنی حرام نیست - به شرط آنکه از آن چیز دیگری در نیاید؛ اگر چیز دیگری در بیاید، هم آن حرام است و هم کشف از حرمت این می‌کند. شما در موارد حرمت طریقی یا وجوب طریقی چه کار می‌کنید؟ ... می‌گوید از این راه بروم؟ می‌گوید به شرط اینکه مواظب باشی در چاه نیفتی عیب ندارد ... می‌رود و در چاه می‌افتد ... حرمت طریقی معنایش این است که اگر این چنین شود حرام ...

نتیجه این است که در مورد نظر مع الریبة نمی‌توانیم حرمت نفسی برای آن قائل شویم؛ گرچه ظاهر کلمات این است.

## بحث جلسه آینده

شرط سوم که مرحوم آقای حائری به صورت احتیاط و جوبی فرمودند که «و الاحوط أن لا یكون النظر مقصوداً اصلياً»، این یک چیزی غیر از آن دو است؛ این را ان شاء الله در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»